

زیر پوست علوم انسانی ایران

دوئل کنشگران و ساختارها

مقصود فراستخواه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۰

چکیده

علوم انسانی ایران، چگالی عظیم و سرگردان شده است. ساختارها و نهادهای رسمی کشور و مدیریت های دانشگاهی ما نمی توانند به ثمر بخشی این موجودیت کمک بکنند و در تحقیق حاضر به عنوان «جرم بحرانی» از آن بحث می شود. جثه بحرانی که می تواند از خود آثار تازه ای بروز بدهد ولی به عللی توفیق آن را به دست نمی آورد و در نتیجه بیشتر ابواب جمعی این موجودیت، بناچار استراژی بقا در پیش می گیرند. تحقیق حاضر با روش پدیدارشناسی تفسیری به سراغ نمونه هدفمندی شامل ۵۰ تن از اصحاب علوم انسانی ایران در خوشه های رشته ای مختلف رفته و از طریق مصاحبه با آنها کوشیده است به فهم تجربه های زیست شان نایل آید و به پرسش های تحقیق پاسخی اکتشافی پیدا بکند.

نتیجه تحقیق حاضر گویای آن است که علوم انسانی از یکسو دچار نوعی حالت ماند و اینرسی شده است و اصحاب علوم انسانی ایران خود را چنان گرفتار وضعیت سیاستی و ساختاری و نهادی می بینند که «کانون اسناد» شان نوعاً بیرونی می شود، «نقش قربانی» بر عهده می گیرند و این تا حدودی حتی موجد وضعیتی ترومایی نیز می شود و با دامن زدن به ارزشهای بقا، می تواند روح کنش را از نسل جدید علوم انسانی بستاند. از سوی دیگر اما پویایی های درونی جرم بحرانی، خود را با برخی کنش های معنا ساز و ارتباطی خلاق علوم انسانی اینجا و آنجا نشان می دهد. آیا اینها توفان پیش از یک بارش و بعد از یک دوره خشکسالی است؟

نیمه خاموشی در تجربه های زیست مشارکت کنندگان تحقیق هست که در فحوای پاره ای اشارات ضمنی و معانی مضمّن آنها و ارجاعات شان به بعضی شواهد احساس می شود. یافته مهم تحقیق این است که فعال شدن چرخه های «کنش خلاق معنا ساز و ارتباطی» علوم انسانی قادرند که در حدّ متغیرهای تعدیل کننده و عوامل مداخله وارد جریان بشوند و یا به صورت راه انداز عمل بکنند و در جا به جایی متغیرهای مستقل (یعنی همان ساختارهای صلب) نیز اثر بگذارند. به نظر می رسد توسعه کنشها و همکنشی ها نیازمند بسط حلقه های تعاملی و بین نسلی برای ارتقای مهارتهای پیشرفته ادراکی، ارتباطی و اجتماعی در علوم انسانی است. برخی توصیه های

^۱ استاد برنامه ریزی توسعه آموزش عالی، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

اجرایی برای این اجتماع علمی بزرگ ذکر شده است بویژه با تأکید بر توزیع مجدد فرصتها برای نسل های جدید نوظهور علوم انسانی در میان جوانترها و زنان و غیرتهرانی ها .

واژه های اصلی: علوم انسانی، جرم بحرانی، پدیدارشناسی، تجربه های زیست دوگانه، ارزشهای بقا، وضعیت

ترومایی، پویایی های نابهنگام.

مقدمه و بیان مسأله

علوم انسانی در ایران بحث انگیز و مناقشه آمیز شده است. این علوم قریب به نصف دانشجویان (بیش از ۴۶٪) و بیش از نیمی از هزار و چند صد نشریه علمی را به خود اختصاص می دهد . سهم ایران از دانش انسانی و اجتماعی جهان برحسب انتشارات مقالات و به استناد کلاریوییت آنالیتیکز از حدود ۰/۴ درصد در ۱۳۹۱ به ۰/۷٪ در ۱۳۹۷ افزایش یافته است. این علوم در بحبوحه چنین نرخ رشد سریع و تولید انبوه! با مشکلات بزرگی نیز دست به گریبان است؛ سیطره کمیت ، افت کیفیت، بازار پایان نامه فروشی و مقالات صوری، ناکارآمدی های مدیریت دولتی یا شبه دولتی در اکثر نهادهای آموزشی و پژوهشی علوم انسانی و مشکلاتی دیگری از این دست. این عملاً به وضعیتی انجامیده است که می توان از آن به عسرت علوم انسانی تعبیر کرد.

اما این نمی تواند همه واقعیت علوم انسانی را در ایران امروز بازنمایی بکند . با ژرف کاوی قدری بیشتر می توان دریافت که رشد سریع علوم انسانی فارغ از همه مشکلات کیفی یا اثربخشی آن، به تحولات فکری و روحی و ذهنی و تغییر عادتواره ها و الگوهای اندیشیدن وزیستن وارتباطات اجتماعی و سطح انتظارات وافق ها ورؤیاهای در بخش بزرگی از جمعیت کشور بویژه انبوه تحصیلکردگان جوان دانشگاهی و دانش آموختگان در قلمرو وسیعی از تنوع رشته ها و در تهران و دیگر استانها وحتی شهرهای خیلی دور این سرزمین ودر نسل های جدید و جوانتر ونیز زنان تحصیلکرده انجامیده است؛کثیر فارغ التحصیلان علوم انسانی که از قضا نه غالباً مدل اشتغال

چندان مناسبی را تجربه می کنند و نه از حس مشارکت جمعی و خوداثربخشی حرفه ای سرشار می شوند و نه احساس رضایتبخشی برای به اشتراک گذاشتن خود در رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی و گره گشایی از معضلات موجود کشور دارند.

مجموع آنچه باختصار ذکر شد موجودیتی به نام علوم انسانی در ایران را به جرمی بحرانی^۲ مبدل ساخته است. در «پویش شناسی اجتماعی»^۳، جرم بحرانی یا جثه بحرانی را به آن مقدار از رشد مواد و مصالح و ظرفیتهای یک چیز می گویند که می تواند با نیل به آن از خود آثار تازه ای بروز بدهد و نقطه عطف تحولی را تجربه بکند ولی به هر علتی توفیق آن را به دست نمی آورد (Oliver, et al., 1985).

وقتی جرمی بحرانی شکل می گیرد از درون آن رویدادهایی به وقوع می پیوندد. اگر فرض نویسنده مبنی بر انباشت یک چگالی بزرگ بحرانی در علوم انسانی ایران عجالتا پذیرفته شود، در آن صورت مشکل بزرگتری خود را به ما نشان می دهد و آن این است که ساختارهای رسمی موجود نمی توانند از عهده این چگالی عظیم بریایند و به این جثه عظیم کمک بکنند تا خود را تا درجات بلوغ کیفی ارتقا بدهد و به سطوح بهره وری و اثربخشی برسد. برای همین است که علوم انسانی ما به نوعی «خودتنظیمی آشوبناک» رسیده است. در خود و با خود رفتارهایی غیر قابل کنترل دارد. نظم های او فوق پیچیده و تصادفی گشته است. بدون اینکه قادر به پوست اندازی بشود.

تا زمانی که خط مشی های عقلانی و رضایتبخشی برای بهره وری ملی از این چگالی عظیم سرگردان در علوم انسانی در میان نباشد و ساختارها و نهادهای رسمی کشور و مدیریت های دانشگاهی ما نتوانند به ثمر بخشی این موجودیت کمک بکنند همچنان شاهد خواهیم

^۲ Critical Mass

^۳ social dynamics

بود که این موجودیت ها در بهترین حالت استراتژی بقا در پیش می گیرند و فقط خود را سرپا نگه می دارند بدون اینکه بتوانند به خود ابرازی رضایتبخش و شکوفایی و اثربخشی برسند. بدتر از این هم غوطه خوردن در گرداب انواع بلایا و سرخوردگی ها و تلاطمات، واگرایی ها، مهاجرت ها، بیگانگی ها، واگرایی ها و نارضامندی ها و اعتراض ها خواهد بود.

درگیری با مسأله یادشده، سؤال مطالعه حاضر را به اینجا کشانیده است که چگونه علوم انسانی (این سرمایه عظیم ولی سرگردان ملی) می تواند به اثربخشی و بهره وری برسد، تنگناها و موانع راه چیست و چه راه های برون رفت از وضع موجود در علوم انسانی پیش روی ما قرار دارد. نویسنده برای بررسی این موضوع با اتخاذ روش پدیدارشناسی تفسیری به سراغ نمونه هدفمندی از اصحاب علوم انسانی ایران رفته و از طریق مصاحبه با آنها کوشیده است به فهم تجربه های زیست شان نایل آید و به پرسش های تحقیق پاسخی اکتشافی پیدا بکند.

مروری در تحقیقات پیشین و وجود

اثر بخشی علوم انسانی موضوعی جهانی است و در متون و منابع مورد بحث قرار گرفته است (Greenhalgh, et, al, 2016; Donovan, 2008; Penfield, et, al, 2014; Milat, et, al, 2013 ; Davidson & Barrett, 2018 ;....) اثربخشی علم چنین تعریف شده است: «تحقیقات دانشگاهی و علمی در فراسوی محیط درونی دانشگاه و جامعه علمی، چه تأثیر و دگرگونی یا منفعتی را در جهت کیفیت زندگی یا بهبود وضع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و زیست بومی ایجاد کرده اند؟» (LSE Public policy group, 2016)

گروه خط مشی عمومی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن^۴ کتاب راهنمایی برای دانشمندان اجتماعی با هدف بیشینه کردن تأثیرات پژوهشی آنها^۵ تدوین کرده است (LSE

^۴ The London School of Economics and Political Science LSE Public Policy Group Consultation Draft

^۵ MAXIMIZING THE IMPACTS OF YOUR RESEARCH

Public policy group, 2016). هدف اصلی در این کتاب راهنما، ارائه مدل‌ها و روش‌هایی برای ارتقای اثر بخشی علوم انسانی و اجتماعی است. نویسندگان از دو سطح تأثیرات اولیه و ثانویه تحقیقات دانشگاهی بحث می‌کنند^۶. دوره عمر دانش‌وری و علم‌ورزی در علوم انسانی و اجتماعی مورد بررسی قرار است (*LSE Public Policy Group, 2016*).

در این کتاب راهنما از انواع ساز و کارها مانند سخنرانی در مجامع برون دانشگاهی، شبکه‌سازی اجتماعی، قراردادهای پژوهش و مشاوره، کنسرسیوم‌ها، فروم‌ها و مجامع و فعالیتهای مشترک در علوم انسانی و اجتماعی برای افزایش اثربخشی اجتماعی آن بحث شده است. (*LSE Public Policy Group, 2016: 159*).

فرهنگستان علوم اجتماعی^۷ از سهم دانشگاه‌های دارای برنامه‌های آموزشی و پژوهشی علوم انسانی و اجتماعی در توسعه منطقه‌ای و محلی، بسط زندگی کاری و مداخلات تغییر رفتار، ارتقای شرایط کاری، بهبود خدمات عمومی، کاهش جرائم، همکاری پلیس و اجتماعات محلی، مراقبت و کنترل اجتماعی، محرومیت زدایی، کمک به گروه‌های حاشیه‌ای و طرد شده و فراموش شده، دمکراتیزاسیون طرح‌های توسعه و مسائل زیست‌بوم بحث می‌کند (*Academy of Social Sciences, 2013*).

باستو، دانلوی و تینکلر در کتابی با عنوان تأثیرات علوم اجتماعی؛ با این پرسش درگیر هستند که چگونه دانشگاهیان با آموزش‌ها و تحقیقات خود منشأ تغییر و تفاوت بشوند (*Bastow, Dunleavy and Tinkler, 2014*). همین گروه محققان ابعاد مختلف اثربخشی علوم اجتماعی در رفتار حکمرانی و سیاست‌های عمومی را مورد بررسی قرار داده

^۶ The primary and secondary impacts of academic research

^۷ Academy of Social Sciences

اند (Bastow, Dunleavy and Tinkler, 2016). دیوس و همکاران مدل هایی برای ارزیابی تأثیرات برون دانشگاهی علوم انسانی واجتماعی به دست داده اند (Davies, et al., 2005) و.... در ایران نیز صاحب نظران، محققان و نویسندگان از ابعاد مختلف به مسأله علوم انسانی پرداخته اند. رضا داوری اردکانی ر باب مسائل علوم انسانی و ضرورت اثر بخشی آن در کل حیات معرفتی و زندگی اجتماعی، به تأمل های نظری نشسته است (داوری، ۱۳۸۹، و ۱۳۹۴). فرامرز رفیع پور به موانع رشد علمی در ایران پرداخته است و اینکه نظام آموزشی ایران، متولیان متعددی دارد و این متولیان با مداخلات موازی خود مانع از استقلال آکادمیک و ابتکار عمل خود دانشگاه ها می شوند و خصوصاً به علوم انسانی واجتماعی لطمه می زند (رفیع پور، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹). نقد دیگر ایشان به مدرک گرایی در ایران است. گسترش بی رویه و ناموزون و عرضه گرایانه موسسات آموزش عالی و دانشگاه ها را به درستی مورد انتقاد قرار داده است. ایشان فرآیندهای صوری ارتقای مرتبه تا استادی را نقد کردند. همچنین کوشیده اند ردپاهایی از سیاست زدگی و ابتدالی را در محیط های علمی نشان بدهند که نوعی پوپولیزم و نوعی لمپنیزم علمی است و متأسفانه ویروس وار در جامعه علمی ما در حال رشد است. (رفیع پور، ۱۳۹۰: ۲۳۴ و نیز ملحقات: ۸-۹).

تحقیقی از سوی جهاد دانشگاهی درباره چالش های دستیابی تحقیقات علوم انسانی واجتماعی- اثربخشی و تجاری سازی صورت گرفته است (جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵). اثر بخشی پژوهش های علمی داخلی بر شاخص های توسعه ایران بررسی شده است (احسانی و همکاران، ۱۳۹۴) که طبق آن رشد علمی در ایران صرفاً جنبه کمی داشت و نتوانسته است به توسعه کشور چندان کمکی بکند.

الگوی چهار وجهی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای ارزیابی علوم انسانی، مدلی است که توسط قانعی راد ارائه شده است و در آن نوعی تیپ شناسی از علوم انسانی شامل چهار نوع حرفه ای، اقتصادی، سیاسی، عمومی از حیث اقسام مشارکتها (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی؛

شامل مشارکت در شبکه علم، مشارکت در شبکه دانش و مشارکت در شبکه نخبگی) به دست آمده است. (قانع‌ی راد، ۱۳۹۵). مصباحیان از شرایط امکان اشتغال به علوم انسانی با تأکید بر فلسفه بحث کرده است. وی میان اشتغال به علوم انسانی با اشتغال با علوم انسانی تفاوت نهاده است (مصباحیان، ۱۳۹۱). قانع‌ی راد جوکار (۱۳۸۸) به بررسی دیدگاه العطاس‌ها درباره رابطه علوم اجتماعی مستقل با مسئله شرق‌شناسی معکوس و بومی‌گرایی می‌پردازد. جانعلی زاده و همکاران (۱۳۸۸) با طبقه‌بندی موانع توسعه علمی در ایران از دیدگاه اندیشمندان، نشان می‌دهند در حالی که تنها ۱۰ درصد آثار بررسی شده فقط به موانع درون‌فضای اجتماعی علم و ۲۰ درصد فقط به موانع بیرون‌فضای اجتماعی علم توجه و تأکید نمودند، ۷۰ درصد آن‌ها به وجود هر دو نوع این موانع در جامعه ایران اشاره دارند فاضلی (۱۳۸۸) با بررسی و تحلیل گفتمان از آراء و دیدگاه‌های مختلف در زمینه بومی‌سازی علوم اجتماعی در ایران به بیان اجمالی نحله‌های مختلف در زمینه بومی‌سازی و نقد آن‌ها می‌پردازد. خانیکی (۱۳۸۴) نقش علوم انسانی را در دنیای کنونی، نقشی بنیادی و نه ابزاری می‌داند. بدین معنا که این علوم سامان‌دهنده زندگی و اندیشه است در حالی که در ایران نگاه رسمی به این علوم، غالباً نگاهی ابزاری است. مومنی (۱۳۸۸) کوشیده است با تکیه بر چارچوب نظری نهادگرایی توضیح دهد که با انجام اصلاحات جدی در زمینه نظام آموزش‌های رسمی، نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع و نظام پاداش‌دهی اقتصادی اجتماعی در کشورمان می‌توان به صورت موفقیت‌آمیزی از عهده چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی برآمد.

نویسنده مقاله حاضر نیز قبلاً بررسی و بحث کرده است که گفتارهای مبهم بومی‌شدن علم و دانشگاه در لفافه‌ای از نقد اثبات‌گرایی و نقد کمیت‌گرایی سر از ایدئولوژی‌ها و پروژه‌هایی در آورده و به تاویل‌هایی اجتماعی و سیاسی انجامیده است که اساساً در نیت مؤلفان نخست نیز نبود. علت این امر، از یک سو فقر نظری و از سوی دیگر آسیب‌پذیری‌های زمینه

ای و ساختاری در جامعه ما بوده است (فراستخواه، ۱۳۸۸). نویسنده در تحقیق دیگر خود شرح می دهد که چرا آموزش دانشگاهی در علوم انسانی واجتماعی وضعیت مطلوبی ندارد. وی به این نتیجه رسیده است شناختی که در کلاس درس روی می دهد، یک سازه اجتماعی است و تحت تأثیر وضعیت یک جامعه بر ساخته می شود، این خصیصه در علوم انسانی واجتماعی به بیشترین مقدار خود می رسد. آموزش علوم انسانی واجتماعی به شدت با شرایط سیاسی، وساختاری ومدیریتی جامعه درگیر است. این آموزشها معمولاً در معرض تقلیل یافتن به ایدئولوژی دولت ویا در برابر آن ضد ایدئولوژی هایی در برابر آن هستند. آموزشهای علوم انسانی واجتماعی در ایران در چنبره سیاست های آشکار و پنهان گرفتار آمده است. سیطره فرهنگ و سیاست وایدئولوژی رسمی، آموزش دانشگاهی ما در علوم انسانی واجتماعی را از پای در آورده است. دولت سالاری و تفوق یک ایدئولوژی رسمی بر فضاهای آموزشی، آموزش علوم انسانی واجتماعی در ایران را تا حد زیادی سیاست زده و ایدئولوژی زده کرده است. راه حل اساسی برآمده از این مطالعه اصلاحات نهادی در نظام سیاستگذاری و رفع موانع آشکار وپنهان از آموزش دانشگاهی است. استقلال دانشگاهی وآزادی علمی مهمترین شرط لازم آموزش مطلوب علوم انسانی واجتماعی است. علوم انسانی واجتماعی، سرشت انتقادی دارند. آنها مانند علوم طبیعی نیستند که با اشیاء مادی سر وکار داشته باشند بلکه آنها با مسائل پیچیده عالم انسانی وبا مسائل مورد اختلاف، با حق و حقوق و زیبایی و حقیقت و صدق و ارزش و معنا واختیار و قدرت سروکار دارند. برای داشتن علوم انسانی واجتماعی مطلوب و آموزش کارآمد آنها، باید «تحمل ابهام» و «تحمل اختلاف» در جامعه ما نهادمند بشود. این به عادتواره های متفاوتی از فرهنگ آزادمندی و کثرت گرایی وبه الگوی متفاوتی از حکمروایی خوب، ساختارهای حمایتی، مشارکتی وعقلانی و فضاهای تعاملی ورقابتی نیاز دارد. (فراستخواه، ۱۳۸۹).

مقایسه تحقیقات جهان با ایران در این موضوع که شمه ای در بالا ذکر شد نشان می دهد در حالی که در کشورهای توسعه یافته، محققان بیشتر به اصلاح روش ها و فرایندها برای بهبود وضعیت

توجه کرده اند محققان ایرانی غالباً با موانع ساختاری و نهادی دست به گریبان هستند و حس و حال شان غالباً گلایه از یک امر بیرونی است.

بحث در یافته های مطالعه

نویسنده در تحقیق حاضر برای بررسی این معضل به سراغ چارچوب نمونه هدفمندی از اصحاب علوم انسانی ایران رفته است. تنوع رشته ها در خوشه های عمده و نیز سایر تنوعات میدانی در نمونه ملحوظ شده است. آن گاه با اتخاذ روش پدیدارشناسی تفسیری و مصاحبه های نیمه ساختمند، نویسنده وضعیت حال و احوال علوم انسانی را از خود این اصحاب پرسیده است با این هدف که ببیند اینان بنا به تجربه های زیسته خود چه قصه ای در دل دارند و بر زبان می رانند، علل مشکلات را در چه اموری می بینند. مصاحبه تا پنجاه (۵۰) نفر ادامه یافته است و به اشباع داده ها و اشباع نظری رسیده است. تحقیقی خسته کننده اما شگفتی ساز و پرهیجان با کاربرد تحلیل مضمون و پس از بررسی قابلیت اعتماد نتایج و روایی آنها از طریق بازبینی ممیزان و بازبینی همکاران، دو یافته عمده اکتشافی داشت که ترجیح می دهم یکی را به دلیل وضوح و صراحت و شدت آن یافته اصلی بنامم و دومی را یافته ضمنی و جانبی.

یافته نخست مطالعه این است که بخش درخور توجهی از مشارکت کنندگان در این تحقیق (نمونه هدفمندی از اصحاب علوم انسانی ایران در دوره حاضر) چنان خود و هممتایان شان را گرفتار وضعیت نامطلوب سیاستی و ساختاری و نهادی حاکم بر علوم انسانی در طی این چند دهه می بینند که تقریباً در مجموع نگاه شان و متافیزیک ذهن شان «کانون اسناد بیرونی» دارند. یعنی بدون اینکه هر یک از این مشارکت کنندگان تحقیق از گفته های دیگران باخبر باشند گویا تباری ناخواسته ای میان بخش مهمی از آنها روی داده است تا با وحدت کلمه مضموری، علت مشکلات علوم انسانی را به عوامل بیرون خود نسبت

بدهند؛ عواملی مانند نظام حاکم سیاست گذاری، وضعیت متمرکز ساختارها، سیستم های مشارکت گریز و تنوع گریز، سیطره نگاه سیاسی وایدئولوژیک رسمی، مشکلات مربوط به فقدان استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک، اقتصاد نفت زده دولتی و نیز رانتها و فساد سیستماتیک، فقدان شایسته گزایی و استقلال حرفه ای، اعتبارات اندک، تشنجات بین المللی، خلط دو ساحت علم و دین، گفتمانهای غلط اندازی مانند بومی سازی و باقی قضا یا. قضایایی مؤلمه و عوامل مایوس کننده ای که روی هم رفته نمی توان در واقعیت آنها و تأثیرات مخرب شان بر اثربخشی علوم انسانی تردید کرد اما آیا این به تنهایی می توانند توضیح رضایتبخشی برای مشکلات علوم انسانی به دست دهند؟ یا راه برون رفتی بگشایند؟ و راه حل پایداری بدهند؟

مشکلات ساختاری و نهادی البته که واقعیتی غیر قابل کتمان هستند اما چنان بر اذهان ما استیلا یافته اند که حتی آنچه را نیز تاحدودی با تغییر طرز نگاه و با کنش ها و همکنشی ها و اصلاح روشهای خودمان می توانیم مقداری بهبود ببخشیم داخل پیرامون می نهیم و آنچه را هم تا اندازه ای در حیطه ابتکارات و افکار و اعمال خودمان است باز همچنان با «کانون اسناد بیرونی» به علل و عوامل کلان ساختاری و زمینه های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی بیرون ارجاع می دهیم، از خود احاله می کنیم و از این طریق خودمان را ناتوان از هر گونه اقدام و خلاقیت و کوشش می انگاریم، «نقش قربانی» بر عهده می گیریم و این عملاً به یکی از موجبات اصلی ضعف «خود اثر بخشی» ما و منشأ خود ناکارآمدی ما می شود و شاید تا حدودی به یک وضعیت ترومایی نیز می انجامد به طوری که احساس می کنیم دیگر نمی توانیم از پس ساختارهای ناکارآمد و سیستم های نامطلوب و سیاستهای غیر عقلانی نیز بر بیاییم. این با دامن زدن به ارزشهای بقا، می تواند روح کنش را از نسل جدید علوم انسانی بستاند.

نتیجه این وضعیت می تواند ناخودآگاه بخش هایی از ما را در معرض بی عملی گسترده قرار بدهد و از حس بهبودگرایی و عمل گرایی و امید به اصلاح و تغییر باز بدارد. حال آن که به

گواهی شواهد متواتر جهانی، همه جوامعی که به سطوح مختلف توسعه یافتگی رسیده‌اند، تمام کشورهای درحال توسعه موفق، کلیه دانشگاه‌های تراز اول جهان و این همه پیشرفت و تحول و توسعه و دگرگونیهای گسترده در علوم انسانی و اجتماعی دنیا و انواع عملکردهای آنها، مطمئناً نه خلق الساعه و گزاف، بلکه حاصل مساعی و ایستادگی‌ها و کوشش‌های عاملان انسانی بود و حاصل تغییر در نگاهها و بهبود روش‌ها و نتیجه مقاومت‌ها و ابتکارات و هشیاری‌ها و فوت و فن‌ها و تدابیر و کنشها و همکنشی‌های عاملان اجتماعی بویژه در میان اصحاب علوم انسانی آنها بود و خودبخودی و گزاف‌روی نداده است. اتفاقاً اگر قرار است و ضروری نیز هست که ساختارها و نهادها و سیستم‌های اثرگذار بر علوم انسانی اصلاح اساسی بشود این بدون تغییر نگاه‌ها و روش‌ها و بدون اعمال و تعاملات و ابتکارات و خلاقیت‌های خود اصحاب علوم انسانی به نحو پایداری پیش نمی‌رود و به ثمر نمی‌رسد.

اما چنانکه گفته شد تحقیق حاضر، یافته دیگر جانبی نیز دربرداشت و آن این است که گویا نیمه خاموشی نیز در زیر پوست علوم انسانی ایران هست و تجربه‌های زیست مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر کم و بیش با آن آشنایی مضموری دارند. این در پس پشت برخی فقرات مصاحبه و مضامین اظهارات آنها و در فحوای برخی اشارات ضمنی و ارجاعات آنها احساس می‌شد.

در علم، ظرفیت تفکر و مفهوم‌سازی هست و این خصیصه را در علوم انسانی می‌توان با درجات بیشتری انتظار داشت. در علوم انسانی امکان بداعت‌های نابهنگام، اتفاقات معنایی، آفرینش‌های معرفتی، بارش‌های خلاق ذهنی و افق‌گشایی و اکتشاف هست. این را پویایی‌های درونی و نهفته در جبهه بحرانی علوم انسانی ایران که پیشتر از آن یاد کردیم محتمل‌تر می‌سازد. علم اجتماعی خود آیین است. آنچه در اختیار خود اصحاب علوم انسانی هست فعال شدن چرخه‌های کنش و همکنشی معنایی و ارتباطی است که در اینجا

وآنجا ودر میان برخی از کنشگران علوم انسانی در دانشگاه ها و حوزه عمومی علوم انسانی و شهرهای این سرزمین گاه وبیگاه مشاهده می کنیم. آیا اینها توفان و رعد و برقی است که می تواند نوید بارشی آرام و مداوم را بعد از یک دوره خشکسالی با خود بیاورد؟

اگر چنین است دست کم می توان گفت که فعال شدن چرخه های کنش خلاق معنا ساز و ارتباطی قادرند که ضمن نوزایی و نهضتی مجدد، به بیداری علمی تازه ای در جمعیت بزرگ و سرگردان علوم انسانی ایران در علوم انسانی ایران دامن بزنند. این نوع بازخیزها می توانند درحد متغیرهای تعدیل کننده و عوامل مداخله وارد جریان بشوند و یا به صورت راه انداز عمل بکنند و در جا به جایی متغیرهای مستقل نیز اثر بگذارند. ارتقای قابلیت های فردی و گروهی و خلاقیت های مدیریتی در سطوح پایین و میانی، نوآوری در کلاسها و پروژه ها و اجتماعات و حلقه ها، دانش پژوهی و رویکرد محققانه به موضوع فعالیت های آموزشی و پژوهشی، بسط قابلیت های حرفه ای و مهارت های ادراکی و ارتباطی و اجتماعی، تعامل با همکاران و دانشجویان و بسط ظرفیتهای ارتباطات انسانی و حرفه ای و فکری و گفتگویی و عاطفی و اجتماعی، خود مطالعه گری و خود ارزشیابی، یادگیری زبانهای واسطه، افزایش سواد اطلاعاتی، ارتباط گیری با دانش آموختگان، ارتباط با دانشمندان و نهادهای علمی بین المللی، ایجاد حلقه ها و مراودات علمی، ارتباط با جامعه و حوزه عمومی و انجام مسؤولیت های اجتماعی و بقیه اقدامات همه و همه چیزهایی هستند که اصحاب علوم انسانی به عنوان نخبگان فکری و علمی معناساز و امکان ساز می توانند خود رأسا آغاز کنند بدون اینکه همچنان معطل ساختارهای سنگین متصلب بشوند.

نتیجه گیری

ارتقای سطح تعاملات «بین نسلی» و نیز «بین رشته ای» در علوم انسانی و نیز «تعاملات آن با جامعه» مستلزم ظهور کنش ها و همکنشی های معناساز، امکان ساز و راه انداز است تا ظرفیتهای بالقوه موجود ولی معطل و حبس شده در دل پویایی های درونی اجتماعات علوم

انسانی این سرزمین را بیدار و فعال بکند. بخشی از اینها موکول به ارتقای سطح مهارتهای ادراکی، ارتباطی و اجتماعی است و می تواند تأثیرات علوم انسانی و اجتماعی را در دو وجه عمده تقویت بکند: ۱. تأثیرات آکادمیک ۲. تأثیرات برون آکادمیک مثلاً بر کسب و کار، دولت، جامعه محلی و مدنی و جهان اجتماعی و فرهنگی. چیزی که در متون و منابع بررسی شده جهان نیز از آن بحث شد (LSE Public policy group, 2016).

از محتویات علوم انسانی انتظار می رود که عنصر اکتشافی داشته باشند. نظریه پردازی و خلاقیت های عالی علمی از تحقیقات پیشرفته ای ناشی می شوند که در آنها روح تلفیق وجود دارد. از توانایی پیوند نظر و عمل، کاربرد دانش و فناوری حاصل می شود. بازنوآفرینی بالاترین سطح پژوهش است که در آن صلاحیت های رهبری علمی در اجتماعات حرفه ای منشأ توسعه در چرخه های تولید دانش می شود. این چهار سطح خطی نیستند بلکه با هم مرتبط و در رفت و برگشت هستند و پیچش حلزونی دارند.

حاصل این چرخه حلزونی علم، تعامل خلاق دانشگاه با واسطه های تأثیر اجتماعی (همچون رسانه ها و مراکز مشاوره و ...) و از طریق آنها با جامعه است؛ از قبیل سیستم های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نهادهای مدنی و سازمانهای غیردولتی و سیستم های خط مشی گذاری عمومی. از حاصل چرخه حلزونی دانش، تأثیرات اجتماعی علوم انسانی توسعه می یابد (LSE Public policy group, 2016: 135).

برخی از مهم ترین توصیه ها عبارت اند از:

۱. بسط قابلیت های میان رشته ای: چگونه می توان مبادلات اقتصادی را بدون فرهنگ، و بازار را بدون روابط بین الملل بررسی کرد؟ چگونه می توان دانش مدیریت و علم خط مشی را با بی اعتنایی به علم الاجتماع و جامعه شناسی نهادها دنبال کرد؟ چگونه می توان روابط اجتماعی مردم را بدون رویدادهای مغز و علوم شناختی، هوش را بدون الکترونیک

و علوم کامپیوتر، آگاهی را بدون زبان، ذهن را بدون بدن، علم را بدون فناوری و نهادها را بدون روانها بررسی کرد؟ آیا می توان برنامه ریزی شهر را بدون فهم فضای اجتماعی مطالعه کرد؟ بینارشتگی به معنای ترکیب چند رشته سنتی نیست بلکه به معنای گذر از ساختار درختی دانش، تحول در عادتواره های استنتاجی وروایی علم، دگرواره شدن برنامه های پژوهشی و ساختارهای پداگوژیک است. پسادیسیپلین به معنای تغییر در سبک تولید دانش، تغییر در الگوی مبادلات علم وکنش علمی است. به معنای تغییر در سیاست علمی، زندگی علمی، نهاد علمی و فرهنگ علمی عالمان علوم انسانی است.

۲. درگیری در فعالیتها و خدمات آکادمیک مثل عضویت در هیأت تحریریه ها، داوری مقالات، شرکت در کنفرانس های داخل و خارج و مشارکت در اجتماع علمی به بهبود اثرگذاری علوم انسانی کمک می کند. انتظار می رود که این فرصتها به طور برابر برای همه اصحاب علوم انسانی فراهم شود. بویژه با این چگالی عظیم علوم انسانی که در ایران انباشته شده است و در ابتدای مقاله ذکر شد، این توزیع مجدد فرصتها لازم است خصوصا برای کثیری از نسل های جدید نوظهور علوم انسانی (در میان جوانترها و زنان و غیرتهرانی ها) جدی گرفته شود.

۳. تعاملات در خطوط اتصال تأثیرات^۸ از عوامل ارتقای اثرگذاری علوم انسانی هستند. این اتصالات از طریق مؤسسات و نهادهای واسط و میانجی^۹ به وجود می آیند و بسیار مهم هستند مثل مراکز مشاوره، اندیشگاهها، رسانهها و ... اینها با سازوکارهایی همچون تجمیع^{۱۰} و تقطیر^{۱۱} و بسته بندی مجدد^{۱۲} به تأثیر پژوهشی اصحاب علوم انسانی کمک می کنند و آنها را به دست مشتریان بخش های خصوصی و عمومی و مدنی واجتماعی می رسانند.

^۸. Impacts Interface

^۹. Intermediary/ies

^{۱۰}. Aggregate

^{۱۱}. Distil

^{۱۲}. Re-package

۴. تعاملات بیرونی اصحاب علوم انسانی با جهان کار و جهان اجتماعی و فرهنگی و مدنی مثل مشاوره دادن به کسب و کار، سخنرانی‌ها در شبکه‌های مختلف اجتماعی و مدنی، ارتباط از طریق دانشجویان، گرفتن پروژه‌های انتفاعی و غیرانتفاعی و همکاری با رسانه‌ها به افزایش تأثیرات کمک می‌کند.

۵. معمولاً ذی‌نفعان بیرون دانشگاهیان منظر متفاوتی دربارهٔ تأثیرات آنها دارند که در متون و منابع از آن به «شکاف تأثیرات»^{۱۳} تعبیر می‌شود. مسؤولان دولتی و ارباب کسب و کار از جملهٔ این ذی‌نفعان هستند که مدتهاست از اصحاب علم گله دارند و البته غلبه فضاهای نتولیرالی به آن دامن می‌زند. اخیراً حتی ناخرسندی از تأثیرات بیرونی دانشگاهیان به منتقدین اجتماعی، فعالان مدنی و اعضای سمن‌ها و بیشتر ذی‌نفعان محلی و ملی نیز تسری یافته است.

اصحاب علوم انسانی می‌توانند با اعمال و ارتباطات خود این طرز نگاه ذی‌نفعان بیرونی را بهبود بخشند؛ با ارتقای سطح توانایی‌های ارتباطی، تجربه اندوزی، خود مطالعه-گری، خودارزیابی و خود مستندسازی، مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، تسلط به زبانهای واسط بین‌المللی، ظرفیت‌های ارتباطی؛ توانایی‌های ارائه‌ای و نمایشی. البته مداخلات و خلاقیت‌های مدیریت و رهبری علمی، اصلاح فرایندها و شیوه‌های انجام کار و امثال آن. مهارت‌های گسیل دانش. برای افزایش تأثیر اجتماعی؛ یک محقق باید علاوه بر ابداع و آفرینش و تولید دانش، توانایی‌هایی برای ارائه آن، بسته بندی آن و معرفی و انتقال آن دارد که لازمه‌اش قابلیت‌هایی مثل ترجمه دانش، انتقال دانش^{۱۴}، گسیل دانش^{۱۵} و قابل

^{۱۳}. Impacts gap

^{۱۴}. Knowledge transfer

^{۱۵}. Knowledge mobilization

بهره‌برداری کردن دانش^{۱۶} و اجرایی کردن و کاربست دانش^{۱۷} است. چه بپذیریم یا نه، ارائه دانش مهمتر از خود دانش شده است!

در عین حال نباید از این حقیقت غافل بود که برخی از دانشمندان برجسته علوم انسانی حوصله و یا فرصت پاسخگویی به RFPها و هم‌زمانی با ارباب کسب و کارها، مقامات دولتی و مدیران را در خود نمی‌بینند و شاید هم سبک علمی متفاوت و در انزوا و تیپ درون-گرایی دارند. این هم یکی از تنوعات علم است و زیباست و نباید به کله‌های مان اجازه بدهیم که این تنوعات سرکش را از میان برچینند. بالاتر از این، برخی متفکران منتقد اصولاً نقدهای جدی به زمانه کنونی دارند که در آن علم و اکتشاف و تفکر به ارائه تبدیل شده است یعنی به جای پویای علمی، ارائه علمی اهمیت یافته است و اینان می‌کوشند از این استحاله تا حد امکان برکنار بمانند. در عین حال این مانع از آن نمی‌شود که حتی اینان نیز با آشنایی به زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برون دانشگاهی، داشتن امکانات ارتباطی مثل وبسایت، زبان همه فهم، قدرت بیان برای مخاطبان غیرمتخصص^{۱۸}، ارتباطهای سیاسی بکوشند تا به سطوح و ابعاد تأثیرات اکتشافی و انتقادی خود بر «زمانه بی‌خردی» بیفزایند.

منابع

- احسانی، وحید؛ اعظمی، موسی؛ نجفی، محمد باقر و سهیلی، فرامرز (۱۳۹۴). قابلیت اثر گذاری پژوهشهای علمی ایران براساس کیفیت بروندهای آنها. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران ۳۲(۲) ۶۶۰-۶۳۱.
- جانعلی زاده چوب بستی، حیدر، محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۸۸) در جست و جوی شناخت موانع و راه حل های توسعه علمی در ایران مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، بهار ۱۳۸۸، صص ۳۷-۶۲

^{۱۶}. Utilisation

^{۱۷}. K. Implementation

^{۱۸}. Lay

- جهاد دانشگاهی تربیت مدرس (۱۳۹۵). بررسی چالش های دستیابی تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی به اثربخشی و تجاری سازی. بازیابی شده در [Http://www.researchimpact.ir/Fa/category/Fa-Pages/20](http://www.researchimpact.ir/Fa/category/Fa-Pages/20) (آخرین دسترسی ۳ دی ۱۳۹۶)
- خانیکی، هادی(۱۳۸۴). نقش علوم انسانی در ایران . مقاله ارائه شده در همایش آکادمی علوم انسانی . دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران، آذر ماه ۱۳۸۴.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه. تهران: فردایی دیگر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۴). ملاحظاتی درباره علوم انسانی و اجتماعی . روزنامه اطلاعات، ۲۲ تیر ۱۳۹۴ .
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۰). موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن. تهران: شرکت سهامی انتشار
- فاضلی ، نعمت‌الله(۱۳۸۸). گفتمان مسئله بومی. مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، بهار ۱۳۸۸ ، صص ۸۴-۹۶
- فراستخواه ، مقصود (۱۳۸۸)دانشگاه و آموزش عالی ؛ منظرهای جهانی و مسأله های ایرانی . تهران : نشر نی (چاپ دوم: ۱۳۹۷)
- فراستخواه ، مقصود (۱۳۸۹).چرا آموزش دانشگاهی در علوم انسانی واجتماعی مطلوب نیست. متن کامل بحث ارائه شده در همایش «آموزش علوم انسانی»، پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی، ۲۵ آبان ۱۳۸۹ دانشگاه تهران، دانشکده مطالعات جهان
- قانع‌ی راد، محمد امین (۱۳۹۵). الگوی چهار وجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم بازیابی شده از <http://maslahat.ir/DocLib2/Approved%20Policies/Offered%20General%20Policies.aspx>
- مصباحیان ، حسین (۱۳۹۱). درباره شرایط امکان اشتغال به علوم انسانی . مجموعه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی : ۵۰۷-۴۷۵.
- مومنی، فرشاد(۱۳۸۸). ایران و چالش های مواجهه با علوم بومی و علم جهانی. مجله مطالعات اجتماعی ایران. سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۵)، بهار ۱۳۸۸ ،صص ۱۳۹-۱۶۰

- Academy of Social Sciences(2013). The Impact of Social Science Research UK:Sage.
- Bastow, Simon , Patrick Dunleavy and Jane Tinkler (2014).The Impact of the Social Sciences: How Academics and their Research Make a Difference. SAGE Publications.
- Bastow, Simon , Patrick Dunleavy and Jane Tinkler (2016).MEASURING THE IMPACT OF SOCIAL SCIENCE RESEARCH IN UK CENTRAL GOVERNMENT POLICY MAKING. UK: London School of Economics and Political Science.
- Davidson, E., & Barrett, M. (2018). Introduction to the Research Impact and Contributions to Knowledge (RICK) Section
- Davies, Huw , Sandra Nutley and Isabel Walter(2005). Assessing the impact of social science research: conceptual, methodological and practical issues A background discussion paper for ESRC Symposium on Assessing Non-Academic Impact of Research May 2005 , Research Unit for Research Utilisation School of Management, University of St Andrews.
- Donovan, Claire "The Australian research Quality Framework: A Live experiment in capturing the social, economic, environmental and cultural returns of publicly funded research. "New Directions for Evaluation 2008, no. 118 (2008):47-60
- Greenhalgh, Trisha, James Raftery, Steve Hanney, and Matthew Glover. "Research impact: a narrative review." BMC medicine 14, no. 1 (2016): 78.
- LSE Public policy group (2016) Maximizing the Impacts of your Research: A Handbook for Social Scientists, Londen.
- Milat, A. J., Laws, R., King, L., Newson, R., Rychetnik, L., Rissel, C.,... & Bennie, J. (2013). Policy and practice impacts of applied research: a case study analysis of the New South Wales Health Promotion Demonstration Research Grants Scheme 2006- 2006. Health research policy and systems, 11(1), 5.
- Oliver P., G. Marwell & R. Teixeira 1985. A Theory of Critical Mass. I. Interdependence, Group Heterogeneity, and the Production of Collective Action. American Journal of Sociology. 91: 522-556.

- Penfield, T., Baker, M. J., Scoble, R., & Wykes, M.C. (2014).
Assessment, evaluations, and definitions of research impact: A Review.
Research Evaluation, 23(1),21-32.